

عدم قضاوت زن سلب تکلیف است یا نفی حق!



درباره قضا و داوری زن می‌توان گفت: برخی از فقیهان نام‌آور امامیه نه تصریح به شرطیت ذکورت نموده‌اند، تا زن فاقد شرط قضا باشد و نه تصریح به مانعیت انوثت کرده‌اند...

درباره قضا و داوری زن می‌توان گفت: برخی از فقیهان نام‌آور امامیه نه تصریح به شرطیت ذکورت نموده‌اند، تا زن فاقد شرط قضا باشد و نه تصریح به مانعیت انوثت کرده‌اند، تا زن واحد مانع داوری باشد. مانند شیخ مفید در مقنعه که به اشتراط عقل، کمال، علم به کتاب الهی که سنت معصومین علیهما السلام را به همراه دارد اکتفا نموده است، ونظیر شیخ طوسی (ره) در نهاییه که افزون بر مقنعه مفید چیزی جز حرص بر تقوا را نیافزوده و نامی از اشتراط مرد بودن یا امتناع زن بودن نبرده است. درباره قضا و داوری زن می‌توان گفت: برخی از فقیهان نام‌آور امامیه نه تصریح به شرطیت ذکورت نموده‌اند، تا زن فاقد شرط قضا باشد و نه تصریح به مانعیت انوثت کرده‌اند، تا زن واحد مانع داوری باشد. مانند شیخ مفید در مقنعه که به اشتراط عقل، کمال، علم به کتاب الهی که سنت معصومین علیهما السلام را به همراه دارد اکتفا نموده است، ونظیر شیخ طوسی (ره) در نهاییه که افزون بر مقنعه مفید چیزی جز حرص بر تقوا را نیافزوده و نامی از اشتراط مرد بودن یا امتناع زن بودن نبرده است، و مانند ابن ادریس در سرائر که گذشته از شرایط مذکور، تورع از محارم الهی را یادآور شد، وسخن از مرد و زن بودن قاضی را به میان نیآورده است. ونظیر غنیة النزوع حمزه بن علی بن زهره که تصریح به اشتراط ذکورت بنوده و تصریح بر مانعیت انوثت برای قضا نموده است، البته عنوان وی اختصاص قضا به مرد را نشان می‌دهد زیرا چنین فرموده است: «إذا كان الرجل عاقلاً...».

البته گروهی از فقهای بزرگ شیعه تصریح به اشتراط ذکورت نموده اند مانند قاضی ابن البراج در المهذب، و محقق‌ره در شرایع الاسلام و نیز در المختصر النافع و علامه‌ره در قواعد الاحکام و در ارشاد الازدهان و شهید اول‌ره در اللمعة الدمشقه. چنانکه نظام الدین ابی‌الحسن سلمان بن الحسن بن سلیمان صهرشتی در کتاب اصباح الشیعه بمصباح الشریعه تصریح به اعتبار ذکورت کرده است، و عده‌ای از بزرگان متاخر هم مانند صاحب جواهر و شیخ انصاری و ملا ضیاء‌الدین عراقی رضوان الله تعالی علیهم اجمعین تصریح به اشتراط ذکورت کرده‌اند.

عده‌ای که به طور مشروح و مستدل در این باره بحث نموده‌اند، برهان قطعی برای اشتراط مرد بودن ارائه نکرده‌اند (1) آنان گاهی به اجماع تمسک می‌کنند که بر فرض تمامیت اتفاق واقعی همه فقیهان دین، احتمال استناد آنان به یک یا چند وجه دیگر که در مساله مطرح است مظنون می‌باشد، و چنین اجماعی فاقد شرط حجیت و اعتبار است، و گاهی به حدیث نبوی ضعیف استدلال می‌کنند که خصوص ولایت به معنای حکومت زن را مانع فلاح جامعه می‌داند واگر زن واحد شرایط قضا از طرف ولی مسلمین منصوب گردد، مشمول چنان حدیث ضعیف نخواهد بود و گاهی از خبر ضعیف دیگر کمک گرفته می‌شود که زن سمت قضا را نپذیرد و متولی آن نشود که احتمال استناد اصحاب فقاقت به خصوص خبر مزبور تا جابر ضعف آن گردد، نیازمند به دلیل دیگر می‌باشد، و زمانی نیز به آنچه ابن بابویه قمی (صدوق‌ره) در پایان من لایحضره الفقیه به عنوان وصایای رسول اکرم (ص) نسبت به حضرت علی... نقل نموده اعتماد می‌شود، اصل حدیث (بخش مخصوص به قضاء زن) در وسائل (2) چنین آمده است: محمد بن علی بن الحسین باسناده عن حماد بن عمرو، و انس بن محمد عن ابیه عن جعفر بن محمد عن ابائه فی وصیة النبی (ص)... قال: یا علی لیس علی المرأة جمعة، الی ان قال: ولا تولی القضاء.

مرحوم مجلسی اول، مولانا محمد تقی (1070 - 1003) در روضة المتقین (3) در عین احتمال قوت سند، ضعف برخی از رجال آن را محتمل می‌داند ولی چنین می‌گوید: مصنف (صدوق‌ره) حکم به صحت آن کرده است و این حکم به صحت یا برای آن است که تواتر حدیث وصیت نزد او ثابت شده، یا مضمون آن متواتر می‌باشد برای آن که اکثر مسائل آن در اخبار متواتر یا مستفیض یا صحیح از صادقین رسیده است.

نکته اساسی که مربوط به متن حدیث مزبور می‌باشد این است که برخی از احکام مندرج در آن غیر لزومی است یعنی یا مستحب است یا مکروه، و هرگز حرام یا واجب که حکم لزومی‌اند نمی‌باشد. و ظهور سیاق واحد شاید مانع استنباط حکم لزومی از چنین حدیث مرکب و ملفق و مختلط باشد، مطلب مهمی که نباید مورد غفلت قرار گیرد این است که در حدیث مزبور تکلیف شاق و صعب قضا از زن برداشته شده نه آن که او را از حق قضا محروم نموده باشد، توضیح آن که برخی از کارهای دشوار مانند وجوب حضور در نماز جمعه هرچند از فاصله دو فرسخ باشد، تکلیف و وظیفه مرد است و چنین تکلیف عسیری بر زن نیست و همچنین پذیرفتن مسؤلیت سخت قضا بر مرد واجب است (گاهی عینی و گاه کفائی) لیکن بر زن واجب نیست، و آنچه از حدیث وصیت استظهار می‌شود سلب تکلیف است نه نفی حق، زیرا در حدیث مزبور چنین آمده است که: «لیس علی المرأة جمعة... و لا تولی القضاء» تا از آن سلب حق استفاده شود، لذا زن حق شرکت در نماز جمعه را دارد و اگر نماز جمعه را به امامت امام جمعه مرد خواند لازم نیست نماز ظهر را اعاده کند همانند مرد که با خواندن نماز جمعه به خواندن نماز عصر می‌پردازد، وهمانطوری که به نظر ما اعاده نماز ظهر و جمع آن با نماز جمعه برای مرد لازم نیست و احتیاط وجوبی هم ندارد، نماز جمعه برای زن هم کافی است و حتی احتیاط وجوبی هم در جمع بین نماز جمعه و نماز چهار رکعت معهود ظهر نخواهد بود، البته میدان استحباب اعاده و جمع وسیع است.

غرض آن که پیام وصیت رسول اکرم (ص) به امیرالمؤمنین... سلب تکلیف برای سهولت کارهای زن است نه سلب حق، و بین این دو مطلب فرق عمیقی است. از اینجا روشن می‌شود، دفاع صاحب مفتاح الکرامه در شرح قواعد علامه، (4) به نصاب تمام نخواهد رسید، زیرا، نه شهرت قطعی به وصف جابر بودن روایت ضعیف جابر از امام باقر... ثابت شده است، نه نقصان عقل و دین او، دلیل معتبری دارد که گوهر ذات زن را هر چند از علوم و معارف حوزه و دانشگاه برخوردار بوده و از فضائل قسط و عدل بهره‌مند باشد، از صلاحیت قضا و داوری محروم نماید.

محقق قمی‌ره (1231 - 1151) در جامع الشتات (5) بعد از نقل اشتراط ذکورت و دعوی اجماع بر آن چنین می‌گوید: گاهی در اشتراط ذکورت، و... اشکال می‌شود، زیرا علتی که برای آن ذکر می‌شود از این که: «زن‌ها غالباً توان قضا را ندارند، چون داوری بین متخاصمان نیازمند به بروز در جامعه و حضور در بین مردم بوده تا تشخیص متخاصمان و تشخیص شاهدان آنها ممکن باشد». مطرد وشایع نبوده و در همه موارد چنین علتی موجود نیست، پس نمی‌توان به نحو مطلق حکم به عدم جواز قضاء زن نمود مگر آن که اجماع مطلق منعقد شده باشد، آنگاه اضافه می‌کند: شاید اجماع مزبور ناظر به اختیار ولایت و منصب عمومی باشد و اما در حکومت‌های خاص ومقطعی،

چنین اجماعی از ناقل آن معلوم نیست گرچه برخی از عبارتها آن را تحمل می‌نمایند.

از آنچه گذشت معلوم می‌شود نقد صاحب مفتاح الکرامه و مانند وی نسبت به کلام محقق اردبیلی قده متوفای سال 993، نا تمام می‌باشد عبارت مقدس اردبیلی چنین است:

«واما اشتراط الذکورة فذلک ظاهر فیما لم یجز للمرأة فیہ امر واما فی غیر ذلک فلا نعلم له دلیلا واضحا، نعم ذلک هو المشهور، فلو کان اجماعا فلا بحث، والا فالمنع بالکلیة محل بحث، اذ لامحذور فی حکمها بشهادة النساء، مع سماع شهادتهن بین المرأتین مثلا بشيء مع اتصافها بشرائط الحکم». (6)

خلاصه آن که در برخی از امور حضور زن نارواست و امر او در آن نافذ نیست نظیر جایی که مستلزم تماس نامحرمانه با نامحرم و مانند آن باشد، این‌گونه از موارد که سهم مختص مرد است دآوری زن در آن صحیح نیست و اما در مواردی که مخصوص زنان است یا مشترک بین زن و مرد بوده یا مخصوص مردان می‌باشد، لیکن مستلزم هیچ محذوری از قبیل تماس با نامحرم نمی‌باشد، دلیل روشنی بر اشتراط ذکورت یافت نمی‌شود، البته مشهور بین فقهاء قده همان اشتراط مزبور می‌باشد، پس اگر اجماع مسلم در بین باشد، بحثی در آن نیست و گرنه منع زن از قضا به نحو کلی، مورد بحث و نقد است، زیرا هیچ محذوری در قضا زن نسبت به زنان با شهادت زن وجود ندارد، البته مطلب مزبور در جایی است که زن واجد همه شرایط قضا از جهت علم و عدل و مانند آن باشد.

بنابراین اگر زن به مقام شامخ اجتهاد رسیده و دارای ملکه عدالت بود و شرایط دیگری که در قضا و اوصاف قاضی معتبر است واجد بود و خواست تصدی قضای زنان را با نصب از طرف فقیه جامع شرایط که ولایت امر مسلمین و رهبری جامعه اسلامی را به عهده دارد، متعهد شود از نظر بزرگانی چون مقدس اردبیلی مانعی ندارد، بلی اگر کسی اجماع قطعی بر منع را (که احتمال استناد به برخی از روایات ضعیف یا وجوه اعتباری قابل خدشه در آن راه نیابد) احراز کند، در این حال تصدی مزبور ممنوع می‌باشد چه این که اگر از تصدی زن محذور اجتماعی یا مفسده اخلاقی لازم می‌آید، تصدی آن جایز نخواهد بود.

پی‌نوشت‌ها:

1. جواهر الکلام، ج 40، ص 14.

2. کتاب القضاء، باب 2 از ابواب صفات القاضی.

3. ج 12، ص 4-3.

4. ج 10، ص 9.

5. ج 2، ص 680، شرائط القاضی.

6. مجمع الفائدة والبرهان، ج 12، ص 15.

نویسنده: آیه الله عبدالله جوادی آملی

کتاب: زن در آینه جلال و جمال صفحه 348